



۲۰۱۹/۱۱/۱۱



سیدآصف حسینی

دشواری های مأموریت زلمی خلیلزاد

زلمی خلیلزاد هرگز فکر نمی کرد که گفتگوهای صلح افغانستان این قدر دشوار باشد. او در همان آغاز مأموریت اش، از دولت افغانستان و طالبان خواست که نمایندگانش را برای گفتگوی صلح تعیین کنند. حکومت افغانستان قول مساعد داد. طالبان نیز اعلام آمادگی کرد. زیرا طالبان همیشه اصرار داشت که فقط با امریکا گفتگو میکند. تا اینجا خلیلزاد خوب پیش رفت و اعتماد به نفس اش افزایش یافت. این موفقیت، ذخیره های ذهنی خلیلزاد را بیشتر فعال ساخت و باعث گردید که خلیلزاد شرایط زمان را در افغانستان به خوبی نتواند تفکیک کند. خلیلزاد به تجربه گذشته اش در سیاست داخلی افغانستان و کشورهای منطقه خلی باورمند بود. او در اوایل دهه هشتاد شمسی از جانب امریکا در افغانستان همه کاره بود و خیلی هم کار کرد. براساس همین تجربیات گذشته بود که خلیلزاد به عنوان نماینده خاص امریکا برای گفتگوهای صلح تعیین شد. ولی حقیقت این است که هم بازیگران سیاسی و هم فضای سیاسی در افغانستان و منطقه نسبت به دهه هشتاد شمسی خیلی تفاوت کرده اند. خلیلزاد از لحاظ ذهنی تنها با اتکاء به همان رویکرد و برداشت وارد صحنه شد و به پیچیدگی های روبرو گردید که انتظارش را نداشت.

زلمی خلیلزاد پس از اعلام مأموریت اش عازم منطقه شد و با کشورهای تأثیرگذار بر طالبان وارد گفتگو گردید. این کشورها به او وعده سپردند که در مأموریت او همکاری مؤثر می کنند. ارسال نامه دونالد ترامپ به عمران خان و قول همکاری همه جانبه نخست وزیر پاکستان با خلیلزاد، زمینه ها را به خوبی برای پیشبرد مأموریت خلیلزاد فراهم ساخت. اما همیشه یکی هست که کارها را خراب می کند. دونالد ترامپ ناگهانی اعلام کرد که بیش از نیمی از سربازان امریکا را از افغانستان خارج می کند. طالبان هم همین را می خواست. با خروج نیروهای نظامی امریکا از افغانستان، دیگر دلیلی نداشت که طالبان و حامیانش خواسته های زلمی خلیلزاد برای پذیرفتن پروسه صلح را بپذیرد. خلیلزاد در افکار عمومی تمام اتوریته اش را باخت. او در برابر یک تناقض آشکار میان سیاست های دونالد ترامپ قرار گرفت. سیاست متناقض، استدلال و دیپلماسی را از استحکام لازم می اندازد. هر چند که شورای امنیت سازمان ملل متحد بعدها سخن ترامپ را رد کرد ولی نگاه تحلیلیگران بر صفحه اصلی ترامپ معطوف است. او که عادت بر نوشتن همه چیز دارد تا هنوز در این مورد چیزی ننوشته است. این ابهام بر مأموریت خلیلزاد و گفتگوهای صلح سایه مبهم افکنده است.

علاوه بر این، مشکل دیگر این است که زلمی خلیلزاد نتوانست گفتگوهای صلح را به صورت واحد مدیریت کند. حکومت افغانستان نیز در این قضیه با سهل انگاری برخورد کرده است. امریکا و دولت افغانستان در ابتدای کار خوب موضع گرفتند ولی به سرعت از آن عقب نشینی کردند. بیاد داریم چند ماه قبل که دولت روسیه اعلام کرد

که با طالبان نشست مستقیم را در مسکو برگزار می‌کند، دولت افغانستان و امریکا این نشست را تحریم کردند و به شدت بر علیه آن موضع گرفتند. ولی این سیاست ادامه نیافت. در نتیجه کار به جایی رسید که بدون هیچ توجهی به حکومت افغانستان و خلیزاد به عنوان مسئول اصلی امریکا در گفتگوهای صلح، روسیه، ایران و دیگر کشورها روزمره با طالبان وارد مراوده و دیدار مستقیم شده اند. این کار اشتباه استراتژیک است. طالبان با همین شیوه به سرعت دارد قباحت زدایی میشود. به هیچ وجه قابل توجه نیست که باوجود یک دولت منتخب، کشورهای همسایه با همین راحتی مخالفان مسلح و دهشت افکن مانند طالبان را از روی فرش قرمز بگذرانند و در آغوش بگیرند.

خلیزاد نتوانست مأموریت گفتگو با طالبان را در مجرای واحد مدیریت کند. کار خلیزاد به جای که آسان شود دشوار شد. برای دولت افغانستان هم همینگونه است. کشورهای همسایه استدلال میکند که برای تسهیل در گفتگوهای صلح افغانستان، با طالبان دیدار و رابطه دیپلماتیک برقرار کرده اند ولی در اصل این کشورها برای طالبان سهولت دیپلماتیک فراهم کرده اند و آنان را از جایگاه یک گروه دهشت افکن به مثابه یک گروه سیاسی تمثیل کردند.

این می‌رساند که گفتگوی صلح هرگز به یک اجندای دو طرفه میان دولت افغانستان و طالبان تبدیل نخواهد شد. حضور بازیگران زیاد، زمینه را برای زلمی خلیزاد نیز محدود خواهد کرد. تنها راه اصلی برای حاضر شدن طالبان به گفتگوی مستقیم با دولت افغانستان این است که امریکا به پاکستان و دولت افغانستان در جبهه جنگ به طالبان فشار لازم وارد کنند.

